

راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

ویژگی‌های فیلم آموزشی

گام ۱

فیلم

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

ویژگی‌های درسنامه آموزشی

گام ۲

درسنامه

۱. در هر درس خط به خط کتاب درسی به صورت موشکافانه بررسی و تحلیل شده است.
۲. واژگان هر جمله و بیت به صورت کامل با معانی گوناگون به همراه معنی روان بیان شده است.
۳. دانش‌های ادبی و زبانی جملات و بیت‌ها به طور کامل آورده شده است.
۴. شعرخوانی‌ها و روان‌خوانی‌ها نیز با توضیح کامل آورده شده است.
۵. درسنامه‌هایی تحت عنوان «دانش‌های زبانی و ادبی» برای آموزش درس ارائه شده است.
۶. پاسخ کارگاه متن‌پژوهی به طور کامل آورده شده است.
۷. واژگان جدید درس به همراه واژگان مهم املائی در انتهای هر درس آورده شده است.
۸. آموزش کاملی برای دانش‌های ادبی و دستور به صورت دو ضمیمه در انتهای جلد اول آورده شده است.

ویژگی‌های پرسش‌های تشریحی

گام ۳

پرسش
تشریحی

۱. سؤالات امتحانی هر درس در قالب سه قلمرو «زبانی»، «ادبی» و «فکری» آورده شده است و سؤالات «گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات» برای کامل شدن سؤالات اضافه شده است.
۲. سؤالات هر درس کلیه مطالب آن درس را پوشش می‌دهد.
۳. پاسخ تشریحی تمام سؤالات آورده شده است.
۴. این سؤالات می‌تواند منبع مناسبی برای ارزشیابی دبیران گرامی باشد.

بارم‌بندی درس فارسی دهم

نوبت دوم	نوبت اول	قلمروها
۷	۷	زبانی
۵	۵	ادبی
۸	۸	فکری
۲۰	۲۰	جمع

بارم آزمون نوبت دوم ۶ نمره (درس ۱ تا ۹) و ۱۴ نمره (درس ۱۰ تا ۱۸) است.

فهرست مطالب



درسنامه آموزشی

فصل اول: ادبیات تعلیمی

درس اول: ستایش - چشمه - پیرایه خرد ۹

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار - دیوار ۱۹

فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: پاسداری از حقیقت - دیوار عدل ۲۹

درس پنجم: بیداد ظالمان - همای رحمت ۳۵

فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: مهر و وفا - حقه راز ۴۲

درس هفتم: جمال و کمال - بوی گل و ریحان ها ۴۸

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: سفر به بصره - شبی در کاروان ۵۴

درس نهم: کلاس نقاشی - پیرمرد چشم ما بود ۶۱

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: دریادلان صف شکن - یک گام، فراتر ۶۷

درس یازدهم: خاک آزادگان - شیرزنان ایران ۷۳

فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس - عامل و رعیت ۸۱

درس سیزدهم: گردآفرید - دلیران و مردان ایران زمین ۹۱

فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: طوطی و بقال - ای رفیق! ۱۰۲

درس شانزدهم: خسرو - طراران ۱۰۹

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: سپیده دم - مزار شاعر ۱۱۸

درس هجدهم: عظمت نگاه - سه پرسش - نیایش ۱۲۳

ضمیمه (۱): قالب های شعر - دانش های ادبی ۱۳۱

ضمیمه (۲): دستور ۱۳۷

FILM

فصل اول: ادبیات تعلیمی

ستایش 28 min

درس اول: چشمه - پیرایه خرد 47 min

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار - دیوار 50 min

فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: پاسداری از حقیقت - دیوار عدل 65 min

درس پنجم: بیداد ظالمان - همای رحمت 65 min

فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: مهر و وفا - حقه راز 27 min

درس هفتم: جمال و کمال - بوی گل و ریحان ها 68 min

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: سفر به بصره - شبی در کاروان 67 min

درس نهم: کلاس نقاشی - پیرمرد چشم ما بود 55 min

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: دریادلان صف شکن - یک گام، فراتر 40 min

درس یازدهم: خاک آزادگان - شیرزنان ایران 36 min

فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس - عامل و رعیت 53 min

درس سیزدهم: گردآفرید - دلیران و مردان ایران زمین 53 min

فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: طوطی و بقال - ای رفیق! 44 min

درس شانزدهم: خسرو - طراران 70 min

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: سپیده دم - مزار شاعر 27 min

درس هجدهم: عظمت نگاه - سه پرسش - نیایش 83 min

ضمیمه: دستور ۱ 113 min

ضمیمه: دستور ۲ 65 min

پرسش های تشریحی

فصل اول: ادبیات تعلیمی

درس اول: ستایش - چشمه - پیرایه خرد ۱۴۵

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار - دیوار ۱۴۸

فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: پاسداری از حقیقت - دیوار عدل ۱۵۰

درس پنجم: بیداد ظالمان - همای رحمت ۱۵۳

فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: مهر و وفا - حقه راز ۱۵۶

درس هفتم: جمال و کمال - بوی گل و ریحان ها ۱۵۸

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: سفر به بصره - شبی در کاروان ۱۶۱

درس نهم: کلاس نقاشی - پیرمرد چشم ما بود ۱۶۴

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: دریادلان صف شکن - یک گام، فراتر ۱۶۸

درس یازدهم: خاک آزادگان - شیرزنان ایران ۱۷۱

فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس - عامل و رعیت ۱۷۴

درس سیزدهم: گردآفرید - دلیران و مردان ایران زمین ۱۷۷

فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: طوطی و بقال - ای رفیق! ۱۸۱

درس شانزدهم: خسرو - طراران ۱۸۴

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: سپیده دم - مزار شاعر ۱۸۷

درس هجدهم: عظمت نگاه - سه پرسش - نیایش ۱۹۰

ستایش - چشمه - پیرایه خرد

دانش آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بهتر از کتاب، ابتدا ضمیمه‌های انتهایی جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

ستایش: به نام کردگار



تاریخ ادبیات

الهی‌نامه: یکی از آثار منظوم عطار نیشابوری

قالب: مثنوی

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

قلمرو زبانی افلاک: ج فلک، آسمان‌ها / کردگار: آفریدگار / پیدا کرد: آفرید □ بیت دوجمله دارد. ❖ در مصراع اول فعل (آغاز می‌کنم) به قرینه معنوی حذف شده است. / نام کردگار، کردگار افلاک، کفی خاک: ترکیب اضافی / هفت افلاک: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی هفت افلاک «مماز از» کُل هستی / کف «مماز از» مقدار کم ❖ افلاک، خاک: تضاد ❖ اشاره به آیه «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (آیه ۷۱، سوره ص): تلمیح ❖ تکرار صامت «ک» و مصوّت «ا»: واج آرایبی

قلمرو فکری با نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که حضرت آدم را از مثنی خاک آفرید. (مفهوم: آغاز با نام خدا / آفرینش آسمان‌ها / آفرینش انسان)

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

قلمرو زبانی فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد. / رحمت: لطف و مهربانی □ بیت سه جمله دارد. ❖ الهی: منادا و شبه جمله (معادل یک جمله) ❖ فضل خود، یار ما، کار ما: ترکیب اضافی / یک نظر: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی نظر کردن «کنایه از» توجه و دقت ❖ یار، کار: جناس ناهمسان ❖ اله، فضل، رحمت: مراعات نظیر

قلمرو فکری خدایا، فضل و بخشش خود را یار و همراه ما قرار بده و از روی رحمت و لطف به کار ما توجه و عنایتی بکن. (مفهوم: درخواست لطف و عنایت از خدا)

تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو زبانی رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده □ بیت دو جمله دارد. ❖ رزاق پیدا، رزاق پنهان، خلاق دانا، خلاق نادان: ترکیب اضافی / هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی پیدا، پنهان - دانا، نادان: تضاد ❖ «پیدا و پنهان»، «دانا و نادان» و «رزاق و خلاق»: مراعات نظیر ❖ «پیدا و پنهان» و «دانا و نادان» «مماز از» کُل موجودات و آفریده‌ها

قلمرو فکری تو روزی دهنده تمام موجودات، از آشکار و پنهان، هستی و تو آفریننده همه آفریده‌ها، از دانا و نادان، هستی. (مفهوم: فراگیر بودن رزاقیت خدا / خلاقیت و آفرینندگی خدا)

زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نمانم

قلمرو زبانی زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا / کام: دهان □ بیت چهار جمله دارد. ❖ زهی: شبه جمله و معادل یک جمله است. ❖ حذف فعل در مصراع اول به قرینه معنوی و تقدّم فعل در مصراع دوم حذف فعل به قرینه لفظی در مصراع دوم

قلمرو ادبی گویا، کام، زبان: مراعات نظیر ❖ آشکار و پنهان من «مماز از» کُل وجود ❖ آشکارا، پنهان: تضاد

قلمرو فکری چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و پنهان وجود من تو هستی. (مفهوم: گویا شدن انسان از خدا / از خدا بودن همه چیز انسان)

چو در وقتِ بهار آبی پدیدار

حقیقت، پرده برداری ز زُخار

قلمرو زبانی حقیقت: حقیقتاً، به طور واقعی / رخسار: چهره □ بیت دو جمله دارد. ❖ حقیقت: حقیقتاً؛ قید / آبی: می شوی (در متون کهن «آمدن» به معنی «شدن» به عنوان فعل اسنادی به کار می‌رفت.)

قلمرو ادبی پرده برداشتن از چیزی □ کنایه از □ نشان دادن آن چیز

قلمرو فکری وقتی که در فصل بهار آشکار می‌شوی و حقیقتاً چهره خود را نشان می‌دهی ... (مفهوم: تجلی زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی / افشا شدن راز حق / عرفا معتقدند که جمال و زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی نمایان می‌شود و فصل بهار اوج آشکار شدن زیبایی‌ها است.)

فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش‌سازی سوی خاک

قلمرو زبانی فروغ: روشنایی، پرتو / جمعِ عجیب: شگفتی‌ها، چیزهای شگفت‌آور و بدیع □ بیت دو جمله دارد. ❖ فروغ: مفعول / «ت» در «رویت»: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی فروغ رویت: اضافه استعاری ❖ نقش‌ها □ استعاره از □ زیبایی‌های طبیعت (گل‌ها و گیاهان) ❖ خاک □ مجاز از □ طبیعت و جهان هستی **قلمرو فکری** پرتو نور چهره‌ات را بر طبیعت می‌تابانی و نقش و نگارهای شگفتی را در طبیعت به وجود می‌آوری. (مفهوم: پرتو جمال الهی باعث زیبایی آفرینش است / شگفتی‌های آفرینش)

گل از شوق تو خندان در بهار است

از آتش رنگ‌های بی‌ شمار است

قلمرو زبانی شوق: میل شدید □ بیت دو جمله دارد. ❖ نقش ضمیر «ش»: متّم (برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد.)

قلمرو ادبی خندان بودن گل: استعاره (تشخیص) ❖ خندان شدن گل □ کنایه از □ شکفتن گل ❖ گل، بهار، رنگ: مراعات‌نظیر ❖ علت خیالی و شاعرانه که برای «رنگ‌های بی‌شمار گل» آورده شده است: حسن تعلیل

قلمرو فکری گل از شوق دیدار تو در فصل بهار، خندان و شکوفا شده و به همین خاطر برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد. (مفهوم: تجلی جمال خداوند در پدیده‌ها / فراگیر بودن عشق الهی در جهان هستی / زیبایی گل)

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

قلمرو زبانی جان: روح (جان‌جان: روح‌بخش موجودات، اصل هر چیز) □ بیت چهار جمله دارد. ❖ ی: هستی؛ فعل اسنادی / بیش، جانِ جان: مسند / بی‌شک: قید

قلمرو ادبی اشاره به آیه «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»: او منزّه و فراتر است از آنچه وصفش می‌کنند. (انعام / ۱۰۰): تلمیح ❖ آن، جان: جناس ناهمسان **قلمرو فکری** من تو را هر چه توصیف کنم تو بیشتر از آن هستی و یقین می‌دانم که تو اصل و وجودبخش روح هستی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا / ایمان و یقین به آفرینندگی خدا)

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

قلمرو زبانی بیت شش جمله دارد. / الهی: شبه جمله (ندا و منادا) است. / هر پنج فعل نیاز به مفعول دارند. ❖ آنچه: مفعول

قلمرو ادبی تکرار مصوّت «ی»: واج آرایبی ❖ تکرار: «نمی‌دانم» و «تو دانی» برای تأکید ❖ «نمی‌دانم»، «دانی»: تضاد

قلمرو فکری خدایا من هرگز نمی‌دانم و تنها تو می‌دانی آنچه را که می‌خواهی. (مفهوم: دانای مطلق بودن خدا / نادانی و بی‌خبری انسان نسبت به خواست و مشیت خدا)

◆ **الهی‌نامه، عطار نیشابوری**

گونه‌شناسی / ادبیات تعلیمی

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه اندرز، بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلّیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و ...) و برخی آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.

۱. برخی از همکاران «ش» را مضاف‌الیه می‌دانند. (ش: مضاف‌الیه «بی‌شمار» است؛ رنگ‌های بی‌شمارش)

چشمه



تاریخ ادبیات

◆◆ شعر «چشمه»: سرودهٔ نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

◆◆ قالب: مثنوی

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغلزن، شور و غوغاکنان / تیزپا، تندرو، تیزرو

قلمرو زبانی: غلغلزن: شور و غوغاکنان / تیزپا: تندرو، تیزرو / بیت یک جمله دارد. ❖ مصراع دوم: قید / یکی چشمه: ترکیب وصفی و نهاد جمله
قلمرو ادبی: چهره‌نما - تیزپا - تیز پا - کتایه از - خودنما - شتابان ❖ چهره‌نمایی و تیزپایی چشمه: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: چشمه‌ای از سنگی جدا شد و غلغل‌کنان (در حال جوش و خروش) با خودنمایی به سرعت حرکت کرد. (مفهوم: سرعت، خودنمایی)

کف بر دهان، برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد. ❖ چون: حرف اضافه، «به معنی مانند» / صدف: متمم
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به صدف و تیر: تشبیه ❖ نسبت دادن دهان به صدف و چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ صدف، هدف: جناس ناهمسان ❖ کف به دهان برزدن - کتایه از - خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن - کتایه از - سرعت ❖ «دهان، صدف» - «تیر، هدف»: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه] گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف‌آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود. (مفهوم: توصیف سرعت چشمه)

کفت: درین معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا، منم

قلمرو زبانی: معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / یکتا: بی‌نظیر / گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ / صحرا: دشت هموار، هامون، در اینجا؛ دشت سرسبز / بیت سه جمله دارد. ❖ یکتا، تاج: مسند ❖ این معرکه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به تاج: تشبیه ❖ تاج - میازاز - زینت ❖ تاج سر بودن - کتایه از - مایهٔ بزرگی، افتخار و زیبایی بودن ❖ «سخن گفتن چشمه»، «سر گلبن و صحرا»: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [چشمه] گفت: من در این میدان، یگانه و بی‌نظیرم و مانند تاج، زینت بخش بوته گل و دشت (طبیعت) هستم. (مفهوم: خودستایی و غرور)

چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سرو بر دوش من

قلمرو زبانی: دوش: کتف، شانه / بیت دو جمله دارد. ❖ چون: پیوند (حرف ربط) وابسته‌ساز
قلمرو ادبی: بوسه زدن - کتایه از - عزیز و دوست داشتنی شمردن - دویدن - کتایه از - حرکت سریع چشمه ❖ آغوش من (آغوش چشمه): اضافهٔ استعاری (تشخیص) / بوسه زدن سبزه، دویدن چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ در، بر، سر: جناس ناهمسان ❖ سر، دوش، آغوش: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] وقتی می‌دوم سبزه‌ها در آغوش من - به نشانهٔ عزیزبودن - بر سرو کتف من بوسه می‌زند. (مفهوم: خودستایی / ادعای عزیزبودن)

چون بکشیم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

قلمرو زبانی: شکن: پیچ و خم زلف / بیت دو جمله دارد.
قلمرو ادبی: مو - استعاره از - آب - شکن - استعاره از - موج خروشان - نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه و «دیدن رخ خود» به ماه، (رخ خود): استعاره (تشخیص) ❖ سر، مو، شکن، رخ: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] وقتی پیچ و خم موهایم را باز می‌کنم (موج‌هایم آرام شوند)، ماه چهرهٔ خود را در من می‌بیند. (شاعر چشمهٔ پراز موج را مانند انسانی با موهای پر چین و شکن تصوّر کرده که با آرام شدن، چین و شکن موهایش را باز می‌کند و مانند آینه‌ای می‌شود که ماه چهرهٔ خود را در آن می‌بیند.) (مفهوم: خودستایی، انعکاس چهرهٔ ماه در آب آرام)

قطره باران که در افتد به خاک / زو بدد بس گهر تابناک

قلمرو زبانی: گهر: مخفف گوهر، مروارید / بیت دو جمله دارد. ❖ در افتد: فعل پیشوندی / بس: قید / گهر تابناک: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: گهر - استعاره از - گل و گیاه زیبا ❖ باران، خاک، گهر: مراعات نظیر ❖ خاک - میازاز - زمین
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] قطرهٔ بارانی که بر زمین (خاک) می‌افتد، از آن گل‌ها و گیاهان بارزشی، مثل مروارید به وجود می‌آید. (مفهوم: افتادگی / ارزشمندی و عظمت قطره)

در بر من، ره چو به پایان برد

از نغلی سر به کریان برد

قلمرو زبانی: خجلی: شرم، خجالت کشیدن / گریبان: بقیه □ بیت دو جمله دارد. ❖ ره (راه): مفعول
قلمرو ادبی: راه به پایان بردن □ کنایه از «همراهی» - سر به گریبان بردن □ کنایه از «خجالت» ❖ سر، بر، در: جناس ناهمسان
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] اگر آن قطره ارزشمند با من همراه شود، از شرم و خجالت سرش را پایین می‌اندازد. (مفهوم: فخر فروشی / کوچک شمردن حریف)

ابر ز من، حامل سرمایه شد

باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو زبانی: حامل: حمل‌کننده، دارنده / پیرایه: زیور و زینت □ بیت دو جمله دارد. ❖ حامل سرمایه، صاحب پیرایه: ترکیب‌های اضافی در نقش مسند
قلمرو ادبی: سرمایه □ استعاره از «باران» - پیرایه □ استعاره از «گل و گیاه» - سرمایه دار شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ: استعاره (تشخیص) ❖
 هم‌وزنی یک به یک واژگان دو مصراع: موازنه
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته و باغ هم زینت و زیبایی‌اش را که گل و گیاه است، از من گرفته است. (مفهوم: خودستایی و غرور)

گل به هم رنگ و برانزگی

می‌کند از پرتو من زندگی

قلمرو زبانی: برانزگی: شایستگی، لیاقت / پرتو: نور □ بیت یک جمله دارد. ❖ زندگی: مفعول
قلمرو ادبی: نسبت دادن «زندگی» به گل: استعاره (تشخیص) ❖ تکرار صامت «گ»: واج آرایی
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] گل با تمام خوش‌رنگی و شایستگی، زندگی و زیبایی خود را از من دارد. (مفهوم: زیبایی و شایستگی گل / خودستایی و غرور چشمه، حیات بخشی)

در بُن این پرده نیلوفری

کیست کند با چو منی همسری؟

قلمرو زبانی: بُن: ته، انتها، در اینجا: زیر / نیلوفری: منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، آبی رنگ؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. / همسری: برابری □ بیت دو جمله دارد. ❖ نیلوفری: صفت نسبی ❖ این پرده، پرده نیلوفری: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: پرسش انکاری: «کیست؟» به معنی «کسی نیست». ❖ پرده نیلوفری □ استعاره از «آسمان»
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] کسی زیر این آسمان آبی، نمی‌تواند با من برابری کند. (مفهوم: تکبر و خودپسندی)

زین نمط آن مست شده از غرور

رفت وز مبدأ چو کمی کشت دور

قلمرو زبانی: نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب / مبدأ: محلّ شروع / بحر: دریا □ بیت دو جمله دارد. ❖ نمط: متمم / کمی: قید ❖ این نمط، آن مست شده: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: مست شده □ کنایه از «خوشحال و سرخوش» (منظور چشمه مغرور است).
قلمرو فکری: آن چشمه که از غرور سرخوش و مست شده بود، همان‌طور رفت تا از محلّ شروع حرکت خود (سرچشمه) کمی دور شد. (مفهوم: مستی از غرور / دوری از اصل و مبدأ)

دید یکی بحر خروشنده‌ای

سهمگنی، نادره جوشده‌ای

قلمرو زبانی: بحر: دریا / سهمگن: مخفف سهمگین، ترسناک / نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور □ یکی بحر خروشنده: ترکیب وصفی در نقش مفعول
قلمرو ادبی: تکرار صامت «ن» و مصوّت «ب»: واج آرایی ❖ بحر □ نماد بزرگی و عظمت
قلمرو فکری: [چشمه] دریای خروشان را دید که در جوشش و موج، بی‌مانند و ترسناک بود. (مفهوم: ترسناکی، بی‌نظیری، عظمت و خروشنده‌گی دریا)

نعره برآورده، فلک کرده کرد

دیده سیه کرده، شده زهره‌در

قلمرو زبانی: نعره: فریاد / زهره: کیسه صغیر، کیسه زرداب □ بیت چهار جمله دارد ❖ گر، سیه، زهره‌در: مسند ❖ نعره، دیده، فلک: مفعول
قلمرو ادبی: کر کردن فلک □ کنایه از «صدای بسیار بلند» - سیاه کردن دیده □ کنایه از «خشمگین بودن» - زهره‌در بودن □ کنایه از «ترسناک بودن» ❖
 کر کردن گوش فلک: اغراق ❖ کر شدن فلک، دیده داشتن دریا و نعره برآوردن آن: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [دریا] فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس، زهره‌ترک می‌کرد. (می‌ترساند). (مفهوم: توصیف خروشنده‌گی، شکوه و ترسناکی دریا)

۱. «سیاه کردن دیده» در کتاب راهنمای معلم کنایه از «متوجه چیزی شدن» آمده است، ولی «خشم و خروش» مناسب‌تر است.
 ۲. قدما معتقد بودند که ترس شدید سبب ترکیدن زهره می‌شود.

راست به ماند یکی زلزله

داده تنش بر تن ساحل، یکه

قلمرو زبانی راست: درست، عیناً / یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن □ بیت یک جمله دارد. ❖ راست: قید / مانند زلزله، تنش، تن ساحل: ترکیب اضافی / یکی زلزله: ترکیب وصفی ❖ «ش» در «تنش»: مضاف‌الیه
قلمرو ادبی مانند کردن دریا به زلزله: تشبیه ❖ تنش (تن دریا)، تن ساحل: اضافه استعاری (تشخیص) ❖ تن: تکرار
قلمرو فکری [دریا] درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود. (مفهوم: خروشنده‌گی، توفندگی و برخورد موج‌ها به ساحل)

چشمه کوچک چو به آنجا رسید

وان همه هنگامه دریا بیدید

قلمرو زبانی هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی □ بیت دو جمله دارد. ❖ هنگامه: مفعول ❖ چشمه کوچک، آنجا، آن همه هنگامه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی نسبت دادن «دیدن» به «چشمه»: استعاره (تشخیص) ❖ دیدن هنگامه (داد و فریاد): حس آمیزی
قلمرو فکری وقتی که چشمه کوچک به آنجا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید ... (مفهوم: کوچکی و حقارت چشمه / شکوه و بزرگی دریا)

خواست کزان ورطه، قدم در کشد

نخوشتن از حادثه برتر کشد

قلمرو زبانی ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری / کزان: مخفف که از آن □ بیت سه جمله دارد.
قلمرو ادبی قدم در کشیدن «کنایه از» دوری کردن (برگشتن) - برتر کشیدن «کنایه از» نجات دادن
قلمرو فکری ... [چشمه] خواست که از آن مهلکه دوری کند و خود را از خطر نجات دهد. (مفهوم: تلاش برای نجات)

لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو زبانی خیره: سرگشته، حیران، فرمانده □ لیک: پیوند (حرف ربط) همپایه‌ساز / چنان: قید ❖ همه شیرین سخنی: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی شیرین بودن سخن: حس آمیزی ❖ گوش «مجاز از» شنیدن
قلمرو فکری [چشمه] اما با دیدن دریا چنان شگفت زده و ساکت ماند، که با آن همه زبان‌آوری و خوش سخنی که داشت، حیرت زده مشغول گوش دادن به صدای دریا شد. (مفهوم: حیرت و شگفت‌زدگی / سکوت و ترک شیرین سخنی)

نمایا یوشیح (علی‌اصفندیاری) ◆

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

- 1 **تعیین اجزای اصلی جمله ساده:** برای تعیین اجزای اصلی جمله باید ظرفیت و مفهوم فعل را تشخیص داد. فعل گاهی برای اجرا کردن به مفعول، مسند یا متمم نیاز دارد و گاهی تنها به نهاد نیاز دارد.
مثال: برای اجرای فعل «آمدن» تنها، نهاد کافی است ولی برای اجرای فعل «دیدن» علاوه بر نهاد جزء دیگری (مفعول) نیز لازم است.
- 2 **اجزای اصلی جمله:** نهاد، مفعول، متمم، مسند، فعل
- 3 **اجزای فرعی جمله:** متمم قیدی، قید، وابسته‌های اسم (مضاف‌الیه، صفت، متمم اسم)، نقش‌های تبعی (معطوف، بدل، تکرار)
- 4 **مفعول:** گروه اسمی که پس از آن نقش‌نمای «را» باشد یا بتوان این نقش‌نما را بدان افزود.
مثال: ۱- من کتابم را برداشتم. ۲- دوستم از فروشگاه کتاب خریدم بود. (کتاب را)

دانش‌های ادبی

- 1 **نماد (symbol):** هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد.
مثال: سنگ - نماد ❖ نرمی ناپذیری ❖ لاله - نماد ❖ شهید - نماد ❖ نی - نماد ❖ غریب دور از وطن و اصل خویش ❖ کوه - نماد ❖ مقاومت ❖ کبوتر - نماد ❖ صلح
- 2 **کنایه (معنی معنی):** پوشیده سخن گفتن درباره چیزی را «کنایه» می‌گویند. معنی اول کنایه هیچ‌گاه مورد نظر نیست و هدف از آوردن آن تنها معنی و مفهوم غیر مستقیم آن است.
مثال: «همی از دهن بوی شیر آیدش». مفهوم «بوی شیر آمدن» کودکی و بی‌تجربگی است، نه شیرخوارگی.
- 3 **حس آمیزی:** آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.
مثال: «کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد». آمیختن حس لامسه با شنوایی در نسبت دادن «تر» به «شعر».
چند ترکیب که حس آمیزی دارند: جیغ بنفش، خش خش سپید، شنیدن بو، دیدن نرمی، دیدن سخن، روشنایی حرف، صدای نرم، معانی لطیف، گفتار بامزه، ترانه‌های شیرین، سخن تلخ، شیرینی و ملاحظت سخن، بهانه‌های رنگین، تلخی مرگ، شیرینی جان، رنگ گفتار، سلام خشک، دیدن بو، عشق سوزان

- به مثال‌های زیر دقت کنید و حس آمیزی را در آن‌ها بیابید.

- ۱- از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
 - ۲- به زبان چرب ای جان بنواز جان ما را
 - ۳- بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
 - ۴- تلخ منشین شراب اگر داری
 - ۵- لیک چنان خیره و خاموش ماند
 - ۶- گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
 - ۷- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
 - ۸- دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
 - ۹- به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین
 - ۱۰- آن بلبل که چون کشم از دل صغیر گرم
 - ۱۱- از این شعرتر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
 - ۱۲- صدمیکده خون بیش کشیده است لب من
 - ۱۳- در جواب هر سؤالی حاجت گفتار نیست
 - ۱۴- نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست
 - ۱۵- به من نوبت نداد آن چشم پُر حرف
- یادگاری که در این گنبد دوار بماند
به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
شور کم کن کباب اگر داری
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را
بوی محبت از نَفَس می‌توان شنید
که سرتاپای حافظ را چرا در زرنمی‌گیرد
تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
چشم گویا عذر می‌خواهد لب خاموش را
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید
پس از عمری که راه حرف وا شد

۴ **مجاز:** هر واژه‌ای یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد. به معنای اصلی واژه، معنای «حقیقی» و به معنای غیراصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار نرفته باشد «مجاز» نامیده می‌شود و واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار می‌رود «حقیقت» نامیده می‌شود. **مثال:**

- ۱- یکی دشت با دیدگان پر ز خون
- ۲- سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی

در مثال «۱» دشت که به معنای «زمین هموار» است، در معنای «مردم» به کار رفته است. مردمی که اشک‌ریزان، منتظر بیرون آمدن سیاوش از آتش هستند. رابطه‌ای که میان «دشت» و «مردم» وجود دارد، موجب شده است تا شاعر واژه «دشت» را در معنای «مردم» به کار ببرد. «دشت» در این جا «محل» گرد آمدن مردم بوده و شاعر با استفاده از این رابطه «محلّیه»، «دشت» را در معنای «مردم» به کار برده است. پس «دشت» در این بیت «مجاز» است. این رابطه در انواع مجازها متفاوت است.

در مثال «۲» شاعر «سر» را که عضوی از بدن است، به معنای «قصد» به کار برده است زیرا «مغز» که مخصوص فکر و قصد و اراده است در سر قرار گرفته است؛ پس «سر»، مجاز از «قصد» است.

- به مثال‌های زیر دقت کنید و مجاز را در آن‌ها بیابید.

- ۱- لیک چنان خیره و خاموش ماند
 - ۲- به خون گرکشی خاک من دشمن من
 - ۳- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
 - ۴- بیامد که جوید ز ایران نبرد
 - ۵- قطره باران که در افتد به خاک
 - ۶- برآویخت رهام با اشکبوس
 - ۷- آفرین جان آفرین پاک را
 - ۸- سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم
 - ۹- گر نبندی زین سخن تو حلق را
 - ۱۰- برآشف عابد که خاموش باش
 - ۱۱- اگر رفت و آثار خیرش نماند
 - ۱۲- محتاج قصه نیست، گرت قصد خون ماست
 - ۱۳- چو آشامیدم این پیمان را پاک
- کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
بجوشد گل اندر گل از گلشن من
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
سر هم‌نبرد اندرآرد به گرد
زو بدمد بس گهر تابناک
برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را
وزین درخت همین میوه غم است برم
آتشی آید بسوزد خلق را
تو مرد زبان نیستی، گوش باش
نشاید پس مرگش الحمد خواند
چون رخت از آن توست، به یغما چه حاجت است
درافتادم ز مستی بر سر خاک

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.
- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
- ۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.
- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزیبا

قلمرو ادبی

- ۱- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
- ◆ چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
◆ گه به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
- ۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟
- ۳- آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند. نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.»
در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف» شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.
◆ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.
- ۴- هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:
- ◆ پشت دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش
همان‌طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی؛ «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:
- ◆ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آن‌جاست
◆ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود
- در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.
در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیرحقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شبهات» میان آن دو است.
◆ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

قلمرو فکری

- ۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟
- ۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.
- «نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در»
- ۳- سروده زیر از «سعدی» است، محتوای آن را با شعر «نیما» مقایسه کنید.
- یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت، کاو پست شد در نیستی کوفت، تا هست شد
- ۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر «نیما» (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

پاسخ کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

واژه	همسری	راست
معنای واژه در درس	برابری	درست، عیناً
معادل امروزی	همسر بودن، جفت بودن	سمت راست، مستقیم

۱- یکی چشمه، غلغله زن، چهره نما، تیز پا ز سنگی جدا گشت.
نهاد / قید / متمم مسند فعل

قلمرو ادبی

- ۱- بیت اول: مو ← استعاره از آب / شکن ← استعاره از موج / تشخیص: نگاه کردن ماه به رخ خود، نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه / اضافه استعاری: رخ ماه (خود)
- بیت دوم: تشبیه: چشمه ← مانند صدف و تیر / تشخیص: نسبت دادن دهان به صدف و چشمه / جناس: صدف، هدف ❖ کف به دهان بر زدن
کنایه از ← خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن ← کنایه از ← سرعت
- ۲- نماد انسان‌های متکبر و خودخواه
- ۳- «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند»
شیرین سخنی («سخن»، قابل شنیدن است، ولی «شیرینی»، قابل چشیدن است.)
- ۴- گفت: درین معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم
تاج ← مجاز از ← زینت و زیبایی
- لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند
گوش ← مجاز از ← شنیدن و گوش دادن

قلمرو فکری

- ۱- با حیرت زدگی به عظمت دریا و ناچیز بودن خود پی برد.
- ۲- دریا فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس، زهره‌ترک می‌کرد.
- ۳- سعدی در این شعر، داستان قطره‌آبی را نقل کرده که وقتی به دریا می‌افتد، احساس کوچکی می‌کند. ولی همین فروتنی موجب می‌شود که صدفی او را در آغوش خود بپیرورد و به مروراید ارزشمندی تبدیل کند. در شعر نیما چشمه به جای قطره باران است که از سنگی جدا شده و مسیرش را با تکبر و فخر فروشی طی می‌کند ولی وقتی به دریا می‌رسد، شگفت زده می‌شود و سکوت می‌کند و به صدای دریا گوش می‌دهد. در شعر سعدی نتیجه فروتنی، ارزشمندی قطره باران است، ولی در شعر نیما، تنها شگفت زدگی چشمه بیان شده است.
- ۴- دریا، چون باشکوه و با عظمت است.

گنج حکمت: پیرایه خرد

📖 در آنگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

قلمرو زبانی آنگیر: برکه / حازم: محتاط / عاجز: ناتوان □ عبارت سه جمله دارد. ❖ فعل جمله‌های دوم و سوم: حذف به قرینه لفظی ❖ آنگیر: متمم / ماهی، دو، یکی: نهاد / حازم، عاجز: مسند
قلمرو ادبی نسبت دادن «حازم» و «عاجز» به ماهی: تشخیص (استعاره) ❖ آنگیر، ماهی: مراعات نظیر
قلمرو فکری در برکه‌ای سه ماهی وجود داشت. دو ماهی، دوراندیش بودند و یکی عاجز و ناتوان بود. (مفهوم: وجود تفاوت در دوراندیشی و ناتوانی در عقل)

📖 از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

قلمرو زبانی از قضا: اتفاقاً / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ از قضا، روزی: قید / صیاد: نهاد / آن، یکدیگر: متمم / میعاد، دام، سه: مفعول ❖ دو صیاد، هر سه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی صیاد، دام: مراعات نظیر
قلمرو فکری اتفاقاً روزی دو ماهی‌گیر از آن جا گذشتند و با هم قرار گذاشتند تا دام بیارند و هر سه ماهی را صید کنند.

ماهیان این سخن بشنوندند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌بُرد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، بر فُور بیرون رفت.

قلمرو زبانی حزم: عقل و دوراندیشی / زیادت: بیشتر / دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: بر فُور، به سرعت، سریع □ عبارت شش جمله دارد. ❖ ماهیان، آن (اُولی)، آب: نهاد / سخن، حزم، دست‌بُرد: مفعول / بارها، سبک، بر فُور، بیرون: قید ❖ این سخن، حزم زیادت، آن جانب: ترکیب وصفی / دست‌بُرد زمانه جافی: ترکیب اضافی و وصفی
قلمرو ادبی نسبت دادن «حزم» به ماهی: تشخیص (استعاره)، دست‌بُرد زمانه: اضافه استعاری (تشخیص)، نسبت دادن «جافی» به زمانه: تشخیص (استعاره) ❖ روی به کار آوردن: کنایه از شروع کردن کار، اقدام کردن
قلمرو فکری ماهیان این سخن را شنیدند و آن که عاقل تر بود و بارها حمله روزگار ستمکار را دیده بود، به سرعت کارش را شروع کرد و فوراً، از طرفی که آب وارد برکه می‌شد، بیرون رفت. (مفهوم: هوشیاری و استفاده از فرصت / اهمیت داشتن تجربه)

در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم بستند.

قلمرو زبانی جانب: طرف، سمت و سو □ عبارت دو جمله دارد. ❖ در این میان، محکم: قید / صیادان: نهاد / جانب: مفعول ❖ این میان: ترکیب وصفی / هر دو جانب آبگیر: ترکیب وصفی و اضافی
قلمرو فکری در این هنگام ماهی‌گیرها رسیدند و هر دو طرف برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.»

قلمرو زبانی پیرایه: زبور و زینت / ذخیرت: ذخیره، اندوخته / تجربت: تجربه / غفلت: بی‌خبری / فرجام: عاقبت، پایان / حیلست: چاره، تدبیر □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ دیگری، فرجام: نهاد / هم، اکنون: قید / پیرایه، خود: متمم / ذخیرت: معطوف / «واو» در جمله اول حرف «عطف» و در سه جمله پایانی حرف «پیوند» (ربط) است. / غفلت: مفعول (دو جمله بعد از فعل «گفت» به عنوان نقل قول مستقیم نیز مفعول محسوب می‌شوند).
قلمرو ادبی پیرایه خرد، ذخیرت تجربت: اضافه تشبیهی ❖ نسبت دادن «خرد» و «تجربت» و سایر ویژگی‌های انسانی به ماهی: تشخیص (استعاره)
قلمرو فکری ماهی دیگر که از زینت عقل بهره‌مند بود و اندوخته‌ای از تجربه داشت، با خود گفت: اشتباه کردم و عاقبت کار کسانی که اشتباه و غفلت می‌کنند، همین است. اکنون زمان چاره‌گری و تدبیر است. (مفهوم: پی بردن به غفلت خود / بدی عاقبت غافلان / کوتاهی نکردن در تدبیر و چاره‌گری)

هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه، عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن، تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

قلمرو زبانی تدبیر: چاره‌سازی، چاره / بلا: گرفتاری / منافع: ج منفعت، سودها، فایده‌ها / دفع: دور کردن / مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها / تأخیر: عقب انداختن کارها / صواب: درست / ثبات: پایداری □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ هر چند، با این همه، هرگز: قید / تدبیر، عاقل: نهاد / هنگام، دفع: متمم / فایده، تأخیر: مفعول / نومید، صواب، وقت: مسند / روز: معطوف به مسند ❖ فایده بیشتر: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی نگردد، نبیند: سجع ❖ روز: مه‌ازاز / زمان / مردان: مه‌ازاز / انسان‌ها
قلمرو فکری هر چند که چاره‌سازی در هنگام گرفتاری فایده زیادی ندارد، با این حال، انسان عاقل هیچ‌گاه از فواید دانایی ناامید نمی‌شود و در دور کردن فریب‌های دشمن تأخیر را کار درستی نمی‌داند. این زمان، زمان پایداری مردان واقعی و امروز، روز اندیشیدن انسان‌های خردمند است. (مفهوم: کم‌تر شدن فایده چاره‌گری پس از گرفتار شدن / امیدواری به فواید دانش و خرد در هنگام گرفتاری / تأخیر نکردن عاقل در دور کردن فریب دشمن / پایداری و تکیه به اندیشه برای دفع گرفتاری)

پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

قلمرو زبانی صورت شد: به نظر آمد، تصوّر شد □ عبارت هشت جمله دارد. ❖ صیاد: نهاد (نهاد سایر جمله‌ها محذوف است). / خویشتن، او: مفعول / مرده (در جمله اول): مسند / روی، جوی: متمم / چون، که: حرف پیوند و جمله‌های «صورت شد» و «مرده است»: پیرو / به حیلست: قید
قلمرو ادبی جان به سلامت بردن: کنایه از نجات یافتن
قلمرو فکری پس (ماهی دوم) خود را به مردگی زد و بر روی آب رفت. صیاد او را برداشت و چون به نظرش آمد که ماهی مرده است، آن را انداخت و ماهی با زیرکی و چاره‌گری خود را به آب جوی انداخت و نجات یافت.

و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

قلمرو زبانی احوال: ج حال، رفتارها / غالب: چیره / افعال: کارها / حیران: سرگشته / مدهوش: حیرت‌زده، متعجب / فراز: بلندی / نشیب: سرازیری □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ آن، غفلت، عجز: نهاد / غالب، ظاهر، گرفتار: مسند / حیران: قید / مدهوش، سرگردان، پای‌کشان: معطوف / احوال، افعال، چپ و راست، فراز و نشیب: متمم (حرف اضافه «چپ و راست» محذوف است).
قلمرو ادبی غالب و ظاهر: سجع ❖ «چپ و راست»، «فراز و نشیب»: تضاد ❖ پای کشیدن: کنایه از لنگیدن ❖ نسبت دادن «پا» و «دویدن» به ماهی: تشخیص (استعاره)
قلمرو فکری و آن ماهی که غفلت و بی‌خبری بر رفتارهایش چیره و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، با حالتی سرگشته و شگفت‌زده و لنگ‌لنگان، به چپ و راست می‌رفت و در پستی بلندی‌ها می‌دوید تا این که سرانجام گرفتار شد. (مفهوم: گرفتاری، عاقبت ناگوار غفلت و بی‌خردی)

◆ **کلیله و دهنه، ترجمه نصرالله همنشی**

واژگان جدید درس: ستایش (به نام کردگار). چشمه، پیرایه خرد

افلاک: ج فلک، آسمانها رزاق: روزی دهنده زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می شود. خوشا، آفرین، شگفتا فروغ: روشنایی، پرتو فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می رسد - کام: دهان برازندگی: شایستگی، لیاقت پیرایه: زیور و زینت تیزپا: تندرو، تیزرو جافی: ستمگر، ظالم حازم: محتاط خیره: سرگشته، حیران، فرומانده دست برد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن شکن: پیچ و خم زلف	صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن غُلغله زن: شور و غوغاکنان فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ معرکه: میدان جنگ، جای نبرد مفتاح: کلید مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله ها میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن نادره: بی همتا، شگفت آور نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن
---	--

واژگان مهم املائی

گونه شناسی	ادبیات تعلیمی - موضوع اخلاقی - مسئله ای اجتماعی - قالب شعر و نثر - آثار تخیلی - جذابیت ادبی - ارائه دادن و گزارش - مثنوی معنوی - جنبه طنز
ستایش (به نام کردگار)	فضل خود - رحمت و لطف - نظر و توجه - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - رخسار و چهره - فروغ و روشنایی - شوق و اشتیاق - وصف و توصیف - یقین و اطمینان - الهی نامه عطار
چشمه	غلغله زن و غوغاکنان - هدف و مقصد - معرکه و میدان - گلبن و صحرا - آغوش و بغل - قطره و دریا - گهر تابناک - حامل سرمایه - صاحب پیرایه - برازندگی و لیاقت - نمط و شیوه - غرور و خودخواهی - مبدأ و مقصد - بحر و دریا - سهمگن و ترسناک - نعره و فریاد - زهره و جرأت - هنگامه و شلوغی - خواست و درخواست - ورطه و هلاکت - حادثه و اتفاق
گنج حکمت (پیرایه خرد)	حازم و دوراندیش - عاجز و ناتوان - از قضا و اتفاقاً - صیاد و شکارچی - میعاد و وعده - حزم زیادت - زمانه جافی - ذخیرت - تجربت - غفلت و بی خبری - فرجام غافلان - حیل و تدبیر - دفع مکاید - تأخیر و تعجیل - صواب و خطا - ثبات فکر - بیندخت - احوال و حالات - غالب و چیره - فراز و نشیب - نصرالله منشی



ستایش - چشمه - پیرایه خرد

۱

درس

سوالات امتحانی درس

۱۴۵

قلمرو زبانی

معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

- ۱- الهی، فضل خود را یار ما کن
 - ۳- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 - ۵- بارها دستبرد زمانه جافی را دیده بود.
 - ۷- باغ ز من صاحب پیرایه شد
 - ۹- چون صورت شد که مرده است، بینداخت.
 - ۱۱- وان همه هنگامه دریا بدید
 - ۱۳- برای هر یک از واژه‌های زیر یک هم‌خانواده بنویسید.
- (آ) فروغ: (ب) فراغت: (پ) فضل: (ت) سازش:

۱۴- در متن زیر چند غلط املائی هست؟ درست آنها را بنویسید.

«تاکنون به آیات کردگار هفت افلاک، یزدان خلاق، رزاقی که فضلش را روزی ماقرار داده است، اندیشیده‌اید؟ به آن چشمه قلغله‌زن و تیز پابنگر بدکه چه زیباست! به صحرا و گلبن‌های حامل بوی زیبا نگاه کنید که چه جالب است! هنگامه‌های دریاها را در ذهن خود مجسم کنید و به این همه زیور و پیرایه‌های شگفت‌انگیز توجه کنید. به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟ شاید یکی از نتایج، رهایی از ورته خودخواهی و رسیدن به ایمان واقعی باشد.»

۱۵- روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

(آ) رزاق و خلاق: (ب) زهی و مرحبا: (پ) گل و خار: (ت) تیر و کمان:

۱۶- نقش اجزای مشخص شده هر یک از جملات زیر را بنویسید.

- (آ) کردگار هفت افلاک، انسان را از خاک آفرید.
- (پ) تویی خلاق هر دانا و نادان
- (ث) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
- (چ) ابر ز من، حامل سرمایه شد

۱۷- در هر یک از بیت‌های زیر، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

- (آ) چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید
- (ب) قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

قلمرو ادبی

۱۸- در هر یک از بیت‌های زیر آرایه‌ها را مشخص کنید.

- (آ) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
- (ب) گل از شوق تو خندان در بهار است
- (پ) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
- (ت) چون بدوم، سبزه در آغوش من
- (ث) ابر ز من، حامل سرمایه شد
- (ج) راست به مانند یکی زلزله
- تویی هم آشکارا، هم نهانم
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
قلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا
بوسه زند بر سر و بر دوش من
باغ ز من صاحب پیرایه شد
داده تنش بر تن ساحل، یله

قلمرو فکری

ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.

- ۱۹- به نام کردگار هفت افلاک
 ۲۰- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 ۲۱- گل از شوق تو خندان در بهار است
 ۲۲- گه به دهان، برزده کف، چون صدف
 ۲۳- چون بگشایم ز سر مو، شگن
 ۲۴- قطره باران که در افتد به خاک
 ۲۵- ابر ز من، حامل سرمایه شد
 ۲۶- نعره برآورده، فلک کرده کر
 ۲۷- راست به مانند یکی زلزله
 ۲۸- با توجه به هر یک از بیت‌های زیر مفهوم واژه یا عبارت مشخص شده را بنویسید.

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 از آتش رنگ‌های بی‌شمار است
 گاه چو تیری که رود بر هدف
 ماه ببیند رخ خود را به من
 زو بدمد بس گهر تابناک
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 دیده سیه کرده، شده زهره‌در
 داده تنش بر تن ساحل، یله

- ۲۹- با توجه به بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «چشمه کوچک چو به آنجا رسید
 خواست کزان ورطه، قدم درکشد
 لیک چنان خیره و خاموش ماند
 (آ) کدام بیت آرایه «حس آمیزی» دارد؟ آن را مشخص کنید.
 (ب) مفهوم دو بیت اول چیست؟
 (پ) مفهوم هر یک از جملات زیر را بنویسید.
 (آ) تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.
 (ب) تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.
 (ت) مفهوم بیت سوم چیست؟
 (ث) در این پرده نیلوفری»
 (ث) در این پرده نیلوفری»
 (ت) مفهوم دو بیت اول چیست؟
 (پ) مفهوم هر یک از جملات زیر را بنویسید.
 (آ) تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.
 (ب) تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.

وان همه هنگامه دریا بدید
 خویشتن از حادثه برتر کشد
 کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»
 (ب) «قدم درکشیدن» چه مفهومی دارد؟
 (ت) مفهوم بیت سوم چیست؟

گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات

- ۳۱- جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.
 (آ) شعر «به نام کردگار» از کتاب عطار انتخاب شده است.
 (ب) «الهی‌نامه» از آثار شاعر و عارف قرن هفتم است.
 (پ) «الهی‌نامه» در قالب است.
 (ت) شعر «چشمه و سنگ» در قالب و سروده است.
 (ث) ترجمه کلیله و دمنه به زبان فارسی اثر است.
 (ج) «ادبیات تعلیمی» در قالب و در آثار ادبی دیده می‌شود.
 ۳۲- پنج اثر که جنبه تعلیمی دارند، نام ببرید.

پاسخ سؤالات امتحانی درس

ج) تشبیه: دریا «مانند» زلزله / اضافه استعاری (تشخیص): تن ساحل، تن دریا

۱۹- با نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که حضرت آدم را از مشتت خاک آفرید.

۲۰- چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و نهان وجود من تو هستی.

۲۱- گل از شوق دیدار تو در فصل بهار خندان و شکوفا شده و به همین خاطر رنگ‌های بی‌شمار دارد.

۲۲- گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف‌آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود.

۲۳- وقتی چین و شکن موهایم را باز می‌کنم، ماه چهره خود را در من می‌بیند.

۲۴- قطره بارانی که بر زمین می‌افتد، از آن مروراید درخشانی به وجود می‌آید.

۲۵- ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته است و باغ هم زینت و زیباییش را از من گرفته است.

۲۶- دریا فریاد می‌کشد طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک می‌کرد.

۲۷- دریا درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود.

۲۸- آ) پیدا کرد: آفرید.
ب) پرده برداری: نشان دهی.

ب) صحرا: دشت سرسبز
ت) سرمایه: باران / پیرایه: گل‌ها و گیاهان
ث) پرده نیلوفری: آسمان لاجوردی

۲۹- آ) بیت سوم (شیرین سخنی) ب) دوری کردن و دور شدن
ب) دوری از خطر ت) حیرت و شگفت‌زدگی

۳۰- آ) بی‌نیازی از خلق / تکیه به رزاق بودن خدا
ب) دوری از هوای نفس تا آخر عمر

۳۱- آ) الهی‌نامه
ب) فریدالدین عطار نیشابوری

ب) مثنوی
ت) مثنوی / نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

ث) نصرالله منشی
ج) شعر / نثر

۳۲- قابوس‌نامه - کلیله و دمنه - گلستان - بوستان - مثنوی معنوی

۱- فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان

۲- حازم: محتاط

۳- زهی: خوشا، آفرین، شگفتا

۴- فروغ: روشنایی، پرتو

۵- جافی: ستمگر، ظالم

۶- معرکه: میدان جنگ، جای نبرد

۷- پیرایه: زیور و زینت

۸- زین نمط: بدین ترتیب

۹- صورت شد: به نظر آمد، تصوّر شد

۱۰- یله: رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)

۱۱- هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

۱۲- ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

۱۳- آ) فروغ: افروغ^۱ ب) فراغت: فارغ

پ) فضل: فاضل ت) سازش: سازنده

۱۴- فظل < فضل / قلغله < غلغله / هامل < حامل / ورته < ورطه

۱۵- آ) رزاق و خلاق: تناسب ب) زهی و مرحبا: ترادف

پ) گل و خار: تضاد ت) تیر و کمان: تناسب

۱۶- آ) کردگار هفت افلاک (نهاد) انسان (مفعول) آفرید (فعل).

ب) پروردگار (نهاد) / فضل (مفعول) / یار (مسند) / کرد (فعل).

پ) تو (نهاد) / خلاق (مسند) / بی [= هستی] (فعل).

ت) گل (نهاد) / خندان (مسند) / است (فعل).

ث) یکی چشمه (نهاد) / جدا (مسند) / گشت (فعل).

ج) یکتا (مسند) / من (نهاد) / م [= هستم] (فعل).

چ) ابر (نهاد) / حامل سرمایه (مسند) / شد (فعل).

۱۷- آ) گروه اول: چشمه کوچک / گروه دوم: آن جا / گروه سوم: آن همه
هنگامه دریا هسته هسته

ب) گروه اول: قطره باران / گروه دوم: خاک / گروه سوم: او
هسته هسته هسته

گروه چهارم: گهر تابناک
هسته

۱۸- آ) مراعات نظیر: کام، زبان / تضاد: آشکارا ≠ نهان / کام «مجازاً» دهان

ب) تشخیص: خندان بودن گل / خندان بودن گل «کنایه از» شکوفایی

پ) چهره‌نما «کنایه از» خودنمایی‌کننده - تیز پا «کنایه از» شتابان /

تشخیص: نسبت دادن «چهره‌نمایی و تیزی» به چشمه

ت) بوسه زدن «کنایه از» عزیز و دوست‌داشتنی شمردن / اضافه

استعاری (تشخیص): آغوش من / تشخیص: بوسه زدن سبزه

ث) سرمایه «استعاره از» باران / پیرایه «استعاره از» گل‌ها و گیاهان /

استعاره (تشخیص): سرمایه‌دار شدن ابر و صاحب پیرایه‌شدن باغ /

موازنه: هم‌وزنی یک‌به‌یک واژه‌های دو مصراع

۱. افروغ: روشنی، روشنایی، تابش